

پیغام پیغام

نویسنده‌های دیدار دارند یکی پس از دیگری امتیاز می‌آورند و مشهور می‌شوند. در ادامه همین خبرهای خوش می‌توان از مطلب خانم زینب علی‌زاده نام برد که برگزیده جایزه ادبی اصفهان شده‌است.

صبر کنید هنوز تمام نشده، از داستان‌های «باور کنید» و «آخرین تیر آرش» نوشته آقایان علی مهر و تیمور اقامحمدی نیز در اولین دوره مسابقات سراسری داستان دفاع مقدس تقدیر کرده‌اند.

دعا کنید این شهرت، اسباب فراموشی دیدار آشنا را فراهم نکند؛ البته دوستان ما مثل درختان پرتومر یزرگوارتر از این حرف‌ها هستند.

این قدر به طراح مسابقه گیر ندهید

این مسابقه دیدار هم برای خودش پدیده‌ای است؛ از دو سه روز پس از چاپ و توزیع مجله زنگ‌ها به صدا در می‌آید و گلاب‌ها و نقدها و اشکال‌ها روی هم تلمبار می‌شود و آوار طراح مسابقه، از این میان یک نامه جالب هم درباره پرسش شماره سه مجله شماره ۷۶ به دست ما رسید که «هر چه نشریه را زیر و رو کردم پاسخ این سوال را نیافتم و اگر راست می‌گویید در نشریه شماره بعد شماره صفحه پاسخ آن را بگویید» بحمدالله بخت با ما همراه بود و شما می‌توانید جواب این پرسش را در صفحه ۱۹ نشریه بیابید

درد دل

هر وقت قلم ما گرم می‌شود برای نوشتن، یادمان می‌افتد که این ستون کوچک غصی بیش از این جا ندارد. حرف‌های بسیاری برای گفتن با شما داشتیم. درباره فرم‌های نظرسنجی، پشتیبانی شما از نشریه، برنامه‌های سال جدید و یک سینه سخن دیگر، که ماند برای مجال بعدی.

کی بهار می‌شکفت؟

شکوفه غزل از مهر یار بشکوفد
به یمن باد صبا گل ز خار بشکوفد
صفای مقدم آن نرگس خمارآلود
که چون به باغ درآید بهار بشکوفد

ای موعود آسمان! ای بهار راستین هستی! ای شکوفه خلقت! بی تو دل‌های بی‌قرارمان با مژده رسیدن هیچ نوروزی جوانه نمی‌زند، غیبت تو حوصله سال‌ها را به درد آورده است، ای نفس سبز بهار! کی رخوت هراسناک ما را می‌آشوبی؟ کی شمیم شفا بخش حضور را در جان خسته ما می‌دمی؟ کی عطر آمدنت را به نفس‌های باغ می‌بخشی؟ بی تو باران‌ها پخیلند و راهی به قلب‌های خشک ما ندارند. دشت‌ها اگر سبز باشند و دل‌ها کویر، چه سود؟ تا کی بیلان، بی‌قرار آواز بخوانند؟ تا کی باغبان‌های نامهربان تن گل‌ها را با تیغ برنجانند؟ تا کی شمعدانی‌ها از غصه غیبت تو بغض کنند؟

ای خوب‌ترین! کی دل‌ها را با بهار حضور سبز می‌کنی؟

• علی معلم‌دامغانی

برخورد کرده‌اید هر چند پاسخ شما را خوانندگان مجله بدهند، نه ما، به هر حال امیدواریم روزی گذارتان به دفتر مجله بیفتد و از نزدیک، شاهد دقت نظر و وسواس دوستان‌تان برای رعایت بیت‌المال، در این مجله باشید...

* همه مجله دخترانه نشود!

اول این که نوشته‌های صفحه دخترانه هیچ تناسبی با موضوع دخترانه ندارد فقط نویسندگان آن دختر (یا خانم) هستند نمونه‌اش شماره محرم... حداقل انتظار می‌رفت دختر خانم‌ها در مورد حضرت رقیه و حضرت سکینه و... می‌نوشتند دیگر این که چرا این همه از نویسندگان زن استفاده می‌کنید؟ نقش آقا پسرها کم رنگ شده است...

انتقاد اول پذیرفتنی است، سعی می‌کنیم دخترانه، واقعا دخترانه باشد هر چند در اکثر موارد به موضوع دختران اختصاص یافته با این حال این انتقاد، جدی و قابل تأمل است. اما این که چرا بیشتر آثار دختر خانم‌ها در مجله چاپ می‌شود، بیشتر برمی‌گردد به رقابتی که میان نویسندگان است، این اتفاق در کنکور سراسری هم افتاده، اما چه می‌شود کرد؟ نمی‌توان یک اثر خوب را به خاطر این که نویسنده‌اش مرد نیست، با بی‌مهری کنار گذاشت یا برای آن که توازن میان مرد و زن، یا دختر و پسر رعایت شود از آثار ضعیف برخی نویسندگان - تنها به این دلیل که زن نیستند - استفاده کرد؛ می‌شود؟!

دو شماره در یک‌ماه

این که در دوماه فقط یک ماهنامه می‌خوانید برمی‌گردد به ایام عید و تعطیلی چاپخانه و نبودن سردبیر و... که اگر می‌خواستیم شماره فرودین‌ماه را جداگانه آماده کنیم لابد آن را در اردیبهشت‌ماه دریافت می‌کردید و البته دیگر نشریه شماره اردیبهشت هم به‌وقتش به دستتان نمی‌رسید، این همه دلیل منطقی ما را که خواهید پذیرفت؟

چند خبر

اگر روی میز تحریریه شماره قبل را خوانده باشید به ویژه قسمت یک خبر آن را حتما یادتان هست که گفتیم

سلام بر همه دوستان خوب مجله، خوانندگان و مخاطبان صمیمی دیدار؛ به ویژه شمایی که با این صفحه پیغام و پیغام انس و الفت دارید. مثل همیشه شرمند شمایم. این جمله را در ابتدای حرف‌های‌مان آوردیم تا ثابت کنیم چه قدر به نظرات شما - چه انتقاد و چه پیشنهادتان - وابسته‌ایم و آن را در تصمیم‌گیری‌های‌مان دخیل و تأثیرگذار می‌دانیم و حالا شاید بپرسید این جمله ربطی به جمله قبلی دارد یعنی چرا شرمندگی؟! دلیلش روشن است؛ وقتی هزار و یک نظر و پیشنهاد درست و حسابی را از مخاطبان دریافت می‌کنیم و یک از هزاران آن را می‌توانیم به کار بندیم خوب، جای شرمندگی دارد. همین که در این گیرودار زندگی و غوغای مشکلات روزمره، عده‌ای را می‌بینیم صمیمانه و صادقانه با نشریه، عهد مودت بسته‌اند و به فکر اصلاح یا تعالی آنند، خود جای شکر و شرمندگی دارد چه برسد که دست به قلم شوند و دائم نامه بنویسند، اثر هنری ارسال کنند، و... این مقدمه را فعلا داشته باشید تا گفت‌وگوهای دیگر ما با شما در فرصتی دیگر.

مثل همیشه نامه‌هایی دریافت کردیم با نظرات متعددی، که به دلیل کمبود جا، فعلا به ذکر چند مورد آن بسنده می‌کنیم:

* چرا انتقاد از گرانی؟

سخنی با خواننده‌های مجله دارم بویژه آن‌هایی که درباره قیمت مجله انتقاد کرده‌اند. از آن‌ها می‌پرسم اگر بخواهند کتابی در مورد سیره اهل بیت علیه‌السلام و سخنان بزرگان، هم چنین خیلی موضوعات دیگر تهیه کنند چه قدر باید پول بدهند؟ حدودا قیمت یک یا دوسال اشتراک این مجله خواهد شد و یا حتی بیش‌تر! لطفا اگر می‌خواهید انتقاد کنید در مورد قیمت مجله انتقاد نکنید!

از لطف شما متشکریم. البته به انتقادکنندگان هم کمی حق می‌دهیم.

* چرا اسراف می‌کنید؟!

بار اول که نشریه دیدار آشنا به دستم رسید از اسراف و صفحات سفید آن متعجب شدم! داخل مجله هم چیزی و مطالبی که به‌درد خواننده به خصوص جوانان بخورد حداقل حداقل بود! جای تأسف است که با دادن یارانه به کاغذ بیت‌المال این‌طور اسراف می‌کنید...

درباره انتقاد اول، لازم نیست توضیح دهیم که قرار نیست تمام صفحات مجله پر از متن باشد، می‌دانید در این حالت چه بلایی به سر چشم و روان خواننده می‌آید؟! بالاخره کتاب و مجله با هم باید فرق‌هایی داشته باشند... اما درباره انتقاد دوم که «مجله به درد جوانان نمی‌خورد و اصلا باید آن را تعطیل کرد.» احساس می‌کنیم از سر بی‌مهری با مجله

رو میز تحریریه